زبان فارسی در افغانستان

 غرجستانی، محمد عیسی

شورای فرهنگی اسلامی افغانستان بحیث فریاد ملت محکوم هزاره‏جات(غرجستان)که شش میلیون‏ جمعیت از خراسان باستان و افغانستان کنونی را میسازد از دستاوردهای شما دانشمندان و امثال شما قدردانی‏ کرده،مراجع همانند شما را جز رهروان و چشمه‏سار ادبیات گهربار دریای خروشان زبان پک فارسی تمام‏ جهان میداند.من بحیث مسئول شورای فرهنگی اسلامی افغانستان و بحیث یک هزاره از سرزمین هزارستان‏ (غرجستان)که نوزده سال عمرم را دربارهء لسان فارسی و تاریخ غرجستان(هزاره‏جات)صرف کرده‏ام و بیشتر از بیست جلد کتاب و رسالات را در مورد تاریخ و سیاست این مردم نوشته‏ام به شما و مراجع چون شما علاقه‏مندم.

هم‏اکنون که در حال مهاجرت بسر میبرم در کویتهء پاکستان هستیم،درجریان این ده سال رستاخیز جنگهای افغانستان،شورای فرهنگی را در ماه عقرب سال(1362)مطابق 30 اکتبر 1983 عیسوی تأسیس‏ کرده،نشریهء بنام«ندای خراسان»رانیز گاه‏گاهی به نشر می‏رسانیم و این مرجع تاکنون بصورت سینه‏خیز قدم برمیدارد،زیرا دردسرهای فراوان پیشرو داشته و خواهد داشت.

در مدت نوزده سال برداشت من در جریان کار روی احیای تاریخ و فرهنگ هزارستان که فردوسی‏ بربرستانش خوانده است و مسافرتهای چندین بار که در دهات کرده‏ام نتیجه این بوده است که قبل از سال‏ 1880(نفوذ انگلیسها)هزاره‏جات و ایران سوابق مشترک در منبع تاریخی وجهی مشابه و بنیاد واحد فرهنگی‏ مستمر را داشته است و همچنان در نامهای جغرافیای مثلا در شمار هزارستان درهء تاریخی بنام درهء کیان‏ داریم.افسانه‏های محل بما بازگو میکند که پادشاه کیانی برای شکار و تفریح درین جا می‏آمده بوده است ولی‏ آثار تاریخی زیاد نیست.

دیگر اینکه در همین درهء هزاره‏جات علاقه‏ای به نام مرز ایران وجود دارد.حال اینکه هزاره‏های محل‏ منوچهر،رستم،سهراب،فریدون،سیاوش و غیره است.همچنان علاقه را در بین جاغوری و ارزگان هزاره‏جات‏ پیدا کرده‏ام که به نام خاک ایران یاد می‏گردد.در ضمن در ناوه میش هزاره‏جات ما طایفه‏ای از هزاره بنام‏ قوم«بروتی»داریم که خودها را اولاد رستم داستان خوانند.قوم هزارهء بیروتی بسیاری قوی هیکل بوده و اندام‏ ویژه را دارا هستند...اینکه نظراتم کمبودهای فراوان دارد،از حیث شکل و قواره نوشته‏هایم نقص‏های را با خود حمل میکند و قسما هم از زبان محل یادداشت برداشته‏ام و برخی مسائل درخور شک و بحث‏ میباشد که من درآن معترفم.چون بنده نه دانشگاه را خوانده‏ام و نه لسانهای خارجی را بلدم.صرف از منابع‏ خود مردم و توده‏های میلیونی و از منابع کتابهای فارسی سود برده‏ام.

نظر من اینست که باید روی این اسم‏هایی که در کتابهایی نظیر شاهنامه و سمک عیار ذکر بعمل‏ آمده چرا در علاقه‏های هزاره‏جات موجود است؟تا هنوز چرا فراموش نشده است؟خصوص شهر ضحاک‏ (\*)-نامه‏ای است مفصل.بخشهائی از آن به همان اسلوب نگارش اصلی چاپ می‏شود(آینده) ماردوش که در بامیان نظر غربیها را بسیار جلب کرده است و درباهء اینکه نظرات غرجستانی چه اندازه پایهء علمی دارد و یا ندارد هرچه باشد به نظر خودش مورد یک بررسی ادبی تاریخی است و باید سره و خشره‏ شود.

مهم اینکه در طی صد سال اخیر رژیم‏های نادان افغان(پشتو زبان)در برابر آسمانها و جاهای تاریخی‏ تعصب به خرج می‏داد و طبق یک برنامهء درازمدت دولتی دولت افغانی(پشتون)...نام نظیر سبزوار را به‏ «شیندن»تغییر داده و لوحه سنگهای بسیار مهم تاریخی که به عربی،فارسی،و مغولی بودند آنها را از بیخ‏ برکندند.اگر در بغلهای کوهسار و دور از دسترس میبود آنها را به توپ میبستند که از جمله مجسمهء عظیم‏ 53 متری بامیان هزاره‏جات(غرجستان)را هدف توپ گرفتند و هم نوشته‏های تاریخی رستم در ولایت‏ سمنگان را از جمله کسانی که روی این تعصبات دلایل تاریخی جعل می‏کرد عبد الحی حبیبی بود...

هم‏اکنون که تمام ملیتهای مختلف هزاره،ازبک،تاجیک و فارسی‏زبانان شیعه و سنی خراسان‏ باستان سرگردان در ایران و پاکستانند بازماندگان ارتجاع دیروز با حفظ تعصبات گذشته برای اطفال سه و نیم‏ ملیون مهاجر کتابهای درسی شاگردان را به پشتو طبع کرده‏اند تا زبان فارسی درین اوضاع توفانی برای ابد فراموش و پشتو زبانهای وطن ما گردد و فردا روز نسل آیندهء این مهاجرین اگر در کشور کابل زمین مراجعت‏ نمایند از ادبیات شیرین فارسی محروم‏اند.

در تمام پاکستان صرف یک مرجع«شورای فرهنگی اسلامی افغانستان»هزاره‏ها،ازبکها،تجیکها و ترکمنها را بزبان فارسی در کمپ محمد خیل پنجپای و سرخاب پاکستان تعلیم می‏دهند و بس که کدام مرجع‏ هم ما را کمک نمیکند.زمانی که به ملل متحد در رابطه صحبت کردیم بما جواب منفی دادند که شما یک‏ مرجع هستید که مخصوص فارسی زبانها را تعلیم می‏دهید و سیاسی هستید ما به شما کمک نمی‏کنیم...... دوستان بمن مشوره دادند که موضوع را همرای مسئولین مجله محترم«آینده»بصورت پیشنهاد چند ماده‏ تقدیم نمایم:

اول:شما نویسندگان مجلهء پرارج آینده به دانشمندان،محققین و مورخین ایران،نظرات ما را بگوش آنان برسانید و گوشزد نمائید تا زبان فارسی را در افغانستان دریابند.

دوم:همرای ما باید مورخین ایران در رابطه شوند و دربارهء ملتهای محروم هزاره و تاجیک و ازبک‏ سایر پارسی‏گویان مقاله و کتب و رسالات بنگارند و از ما حمایت فرهنگی نمایند و حالا بهترین فرصت است.

سوم:ملتهای هزاره،ازبک،تاجیک و ترکمن را بنام خودشان بنگارند.افغان کلمهء مخصوص پشتون‏ را در افغانستان معنی میدهد دولتها بخاطر بی‏هویت کردن دیگر ملتها آن را ترویج میکردند.

چهارم:متأسفانه نویسندگان ایران درموارد ملیتهای افغانستان هیچ مطالعه و بررسی نکرده و شناخت‏ سطحی و حسی هم در باب هزاره‏جات و غور غرجستان ندارند.

ما نویسندگان هزاره به دانشمندان ایران تفهیم نمائیم که بر علاوه شیعیان افغانستان هفتاد و پنج‏ درصد مردم افغانستان بزبان شیرین فارسی صحبت مینمایند و زبان دری زبان مادری‏شان است و بدان پیوند تاریخی دارد و از ایرانیها کرده بیشتر بزبان فارسی علاقه‏مندند.نویسندگان و محققین فارسی دوست ایران و مردم‏شناسان باید ازین بی‏خبری بدر آیند و ازین موضوع بسیار بزرگ و سرنوشت وجهی مشترک فرهنگی‏ هزاره‏جات و غور غرجستان و هرات و مردم ایران و کابل زمین مطلع باشند.هردو ملت به یک زبان گپ‏ می‏زنند و دانشمندان ایران مطلع باشند که عبد الواسع جبلی غرجستانی،امیر خسرو دهلوی،صاحب کتاب‏ کفایه و ملا فیض محمد هزاره پدر تاریخ افغانستان همگی هزاره بوده‏اند ودانشمندان ایران و مقامات ایران‏ بایستی آگاهی خویش را از تاریخ حقیقی افغانستان بلند ببرند...

محمد عیسی غرجستانی

زبان فارسی و تاجیکستان

جمهوری تاجیکستان شوروی یکی از ناحیه‏های فارسی زبان جهان است.در تاجیکستان حاضره و ناحیه‏های سمرقند،بخارا،سراآسیا و شهر سبز و دیگر ناحیه‏های ازبکستان شوروی خلق‏های ایران‏نژاد زیست و زندگانی دارند،و به زبان فارسی تاجیکی گفت و گذار می‏کنند.سالهای زیادی کرختی پایهء زبان فارسی‏ تاجیکی را در این دیار به خرابی آورد.قسم زیادی از جوانان از خواندن گنجینه‏های پربهای کلاسیکی محروم‏ بودند،سبب آن بود که اثرهای نادرهء سعدی و حافظ،سینا،جامی،خیام و سعیدا با حروف کلاسیکی عربی‏ نوشته شده‏اند،ولی جوانان تاجیک در مکتب و دار الفنون‏ها حروفات عربی را نمی‏آموختند.این به آن آورده‏ رساند که قسم زیادی مردم تاجیک(باستثنای عدد کم‏شمار که حروفات عربی را خودآموزی می‏کردند)از تاریخ و فرهنگ خویش بی‏خبر ماندند.سالهای آخر،بعد از برآمدن حاکمیت مرد نیرومند میخائیل گورباچف‏ وضعیت آموزش زبان و فرهنگ ملی رنگ نوینی گرفت.با توسط بازسازی و دمکراتیک کنانی امکان پیدا شده،که ماه ژوئیه سال 1989 شورای عالی جمهوری تاجیکستان زبان تاجیکی را زبان دولتی اعلام نمود و دایر به آن قانون قبول کرد.در قانون مذکور دائر بر زبان بسیار پارابلوم‏های بحث طلب حل شدند.مهمترین آن به‏ مکتب‏های دهسالهء ملی تاجیکستان جاری نمودن آموزش حرفهای کلاسیکی فارسی می‏باشد،حالا خوشبختانه، روزنامه‏های هر روزهء"آموزگار"و هفتگی‏"ادبیات و صنعت‏"درهرشماره‏شان درس آموزشی متن‏ کلاسیکی با حروفات عربی متریال گرد آورده‏اند.از اول سال 1992 روزنامهء"ادبیات و صنعت‏"هفته‏ای‏ یکبار با الفبای عربی از چاپ می‏براید.نشریات‏"معارف‏"به چاپ کتابهای‏"زبان فارسی‏"در اساس‏ الفبای عربی شروع نمود.این چاره‏بینی‏ها اهمیت بغایت بزرگ دارند،حالا امکان پیدا شد که هریک فرد تاجیک به گنجینهء پربار فرهنگ خویش،به کتاب و نوشتجاتهای فارسی که تا حالا در کتابخانه‏های‏ تاجیکستان فقط دسترس گروهی نه چندان زیادی زبان‏شناس بود،شناس شود و خود مطالعه نمایند.اهمیت‏ دیگر در آن است که ملت فارس تاجیک از دست‏آورده‏های هم‏زبانان و هم‏خونان خویش که در ایران و افغانستان و پاکستان و هندوستان و دیگر ناحیه‏های جهان زیست و زندگانی دارند،خبردار شوند.بدین منوال‏ علم و فرهنگ فارس تاجیک باز هم پای و غنی‏تر خواهد شد.

پروانه جان جمشید اوف

آینده:در ماه ژوئیه 1989 زبان رودکی(فارسی)یعنی به گویش واره‏گی تاجیکی زبان رسمی تاجیکستان‏ اعلام شد.این نامه به مناسبت اهمیت آن از ایران نامه(سال 7 ش 4)نقل شد.